

# قسمتی از بیان فارسی

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



بیان فارسی - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی،

۱۳۴ بدیع

اگر نفسی نفسی را هدایت نماید بهتر است از برای او از اینکه مالک شود ما علی الارض کلاً را زیرا که اگر هدایت نمود آن نفس را تا آنکه آن نفس در ظلّ شجره توحید است رحمت خداوند بهر دو میرسد والّا تملك ما علی الارض در حین موت از او منقطع میگردد ولی سبیل هدایت از روی حبّ ورافت بوده نه شدت و سطوت هذا سنّة الله من قبل ومن بعد یدخل من یشاء فی رحمته انه ولیّ کریم و هیچ جنتی اعظم تر از برای هیچ نفسی نیست که در حین ظهور الله ادراک نماید او را آیات او را بشنود و ایمان آورد و بقاء او که لقاء الله است فائز گردد و در رضای او که بحر محیط بر رضوان است سیر نماید و بآلاء جنت فردانیت متلذذ گردد... و عبادت کن خدا را بشأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار برد تغییری در پرستش تو او را بهم نرسد و اگر در جنت برد همچنین زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمیشود در حقّ تو و همچنین اگر نظر در جنت کنی و برجا آن عبادت کنی شریک گردانیده خلق خدا را با او اگر چه خلق محبوب او است که جنت باشد زیرا که نار و جنت هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او و آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است باستحقاق بلا خوف از نار و رجاء در جنت اگر چه بعد از تحقق عبادت عابد محفوظ از نار و در جنت رضای او بوده و هست ولی سبب نفس عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل وجود حقّ بر آنچه حکمت الهیه مقتضی شده جاری میگردد و احبّ صلوة صلوتی است که از روی روح و ریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست و هر چه مجرد و جوهرتر باشد عند الله محبوبتر بوده و هست...



ORIGINAL

یوم قیامت یومی است مثل امروز شمس طالع میگردد و غارب چه بسا وقتی که قیامت بر پا میشود در آن ارضی که قیامت بر پا میشود خود اهل آن مطلع نمیشوند چونکه اگر بشوند تصدیق نمیکنند از این جهت بایشان نمیگویند مثل ظهور رسول الله (ص) چونکه نتوانستند متحمل شد بغیر مؤمنین نفرمودند ظهور قیامت را و آن یومی است بسیار عظیم شجرهء که لم یزل نطق او اننی انا الله لا اله الا انا بوده ظاهر میشود و کل محتجبین گمان میکنند که آن نفسی است مثل خود واسم مؤمن که در ملك او الی ما لا نهایه بادنی مؤمنین باو در ظهور قبل او صدق میشود از او منع مینمایند چنانچه در ظهور رسول الله (ص) اگر آن حضرت را مثل یکی از مؤمنین زمان خود میدانستند چگونه هفت سال در جبل حایل میشدند ما بین او و بیت او و همچنین در ظهور نقطه بیان اگر این اسم را منع نمیکردند چگونه میتوانستند در جبل ساکن کنند و حال آنکه کینونیت ایمان بقول او خلق میشود این است که چون اعین افئده ندارند نمی بینند و آنها که دارند که مثل پروانه در حول مصباح حقیقت طواف نموده تا سوزند از این جهت است که یوم قیامت را اعظم از هر یومی گفته و الا یومی است مثل کل ایام ...

هیچ جنّی از نفس عمل باو امر الله اعلی تر نبوده نزد موحدین و هیچ ناری اشدّ از تجاوز از حدود الله و تعدی نفسی بر نفسی نبوده اگر چه بقدر خردلی باشد در نزد عالمین بالله آیات او والله یفصل یوم القیمة بین الكلّ بالحقّ وانا کلّ من فضله سائلون ...

خداوند دوست میدارد مطهرین را و هیچ شأن در بیان احبّ نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت ... و خداوند در بیان دوست نمیدارد که شاهد شود بر نفسی دون روح و ریحان را و دوست میدارد که کلّ با منتهای طهارت معنوی و صوری در هر حال باشند که نفوس ایشان از خود ایشان کره نداشته باشد چگونه و دیگری ...

همچنین در ظهور نقطه بیان مشاهده کن عبادی هستند که هر شب تا صبح بذکر خدا مشغولند ولی شمس حقیقت قریب بارتفاع گشته در سماء ظهور و هنوز آنها از سر سجّاده خود حرکت نموده و اگر آیات بدیعه بر آن خوانده شود میگوید مرا از ذکر خدا باز مدار ای محتجب تو ذکر خدا را میکنی و از کسی که این ذکر را تجلّی در تو نموده چرا محتجبی اگر قبل نازل نفرموده بود فاذا کروا لله لجا تو میدانستی که ذکر کنی و لجا میکردی بدانکه اگر ذکر کنی من یظهره الله را آنوقت ذکر کردهء خدا را و همچنین اگر آیات بیان را بشنوی و تصدیق کنی آنوقت آیات خدا ترا نفع میدهد و الا چه ثمر در حقّ تو از اول عمر تا آخر عمر یک سجده کن و همه را بذکر الله بگذران ولی مؤمن مباش بمظهر آن ظهور بین نفع می بخشد ترا ولی اگر شناسی او را و عارف شوی بحقّ او و بگوید قبول کردم کلّ عمر تو را در ذکر خود هر آینه ذاکر بوده او را بمنتهای ذکر زیرا که تو عمل میکنی از برای آنکه خدا قبول کند و قبولی خداوند ظاهر نمیکردد

الّا بقبولی ظاهر بظهور مثلاً اگر امری را رسول خدا (ص) قبول نمود خدا قبول فرموده والا در هوای نفس اون عامل مانده ولی الله راجع نگشته و همچنین اگر عملی را نقطه بیان قبول نمود خدا قبول فرموده زیرا که سبیلی از برای امکان بسوی ذات ازل نیست الا آنکه آنچه نازل میشود از مظهر ظهور شود و آنچه صاعد میگردد الی مظهر ظهور شود ...

و شبهه نیست در اینکه خداوند این آیات را نازل فرمود بر او بمثل آنکه بر رسول خدا (ص) نازل فرموده چنانچه حال بمثل این آیات بقدر صد هزار بیت در میان خلق منتشر است بغیر صحف و مناجات او و صور علمیّه و حکمیّه او و در عرض پنج ساعت هزار بیت از نزد او ظاهر میگردد یا باسرع طوریکه کاتب نزد او بتواند تحریر نماید آیات الله را قرائت مینماید میتوان میزان گرفت که هر گاه از اول ظهور تا امروز میگذاشتند چقدر از آثار از نزد او منتشر شده بود و هر گاه میگوئید که این آیات بنفسها حجت نمیشود نظر کنید در قرآن هر گاه خداوند در مقام اثبات نبوت رسول خدا (ص) بغیر آیات احتجاج فرموده شماها هم تأمل نمائید ... و در مقام کفایت کتاب نازل فرموده اولم یکفهم انا انزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم ان في ذلك لرحمة و ذکری لقوم يؤمنون و جائیکه خداوند شهادت داده بکفایت کتاب بنفس آیات چگونه کسی میتواند بگوید کفایت نمیکند حجیت کتاب بنفسه ...

ولی چون آن روزی است عظیم بسیار صعب است که توانی با مؤمنین بود زیرا که مؤمن آن روز اصحاب جنت است و دون مؤمن اصحاب نار و جنت را معرفت من یتظهره الله یقین کن و طاعت او و نار را وجود من لم یسجد له و رضای او چه در آن یوم خود گمان میکنی که از اهل جنت و مؤمن با و هستی ولیکن محتجب میشوی و در اصل نار مقرر تو است و تو خود نمیدانی تصور کن ظهور او را مثل ظهور نقطه فرقان که چقدر از حروف انجیل منتظر بودند او را ولی بعد از ظهور اصحاب جنت نبود تا پنج سال الا امیر المؤمنین (ع) و هر که در آن یوم مؤمن بحضرت بود سرّاً و کلاً اصحاب نار بودند و گمان میکردند که اصحاب جنتند و همچنین در این ظهور مشاهده کن که تا امروز با تدابیر الهیّه جواهر خلق را حرکت داده تا آنکه سیصد و سیزده نفر نقبا گرفته شد در ارض صاد که بظاهر اعظم اراضی است و در هر گوشه مدرسه آن لا یحصی عبادی هستند که با اسم علم و اجتهاد مذکور در وقت جوهرگیری گندم پاک کن او قیص نقابت را می پوشد این است سرّ کلام اهل بیت (ع) در ظهور که میگردد اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل خلق و همین قسم در ظهور من یتظهره الله بین اشخاصی که خطوط نمیکند بر قلوب ایشان دون رضای خدا را و کلاً بتبعیت ایشان میکنند در ورع چه بسا اصل نار میگردند اگر ایمان با و نیاورند و عبادی که کسی خطوط شأن در حق ایشان نمیکند چه بسا بشرف ایمان قیص ولایت از مبدء جود می پوشند زیرا که بقول او خلق میشود آنچه در دین خلق میشود ...

در ظهور رسول الله کلّ منتظر او بودند ولی در حین ظهور شنیدی که با او چه کردند و حال آنکه اگر او را در خواب میدیدند بآن خواب افتخارها میکردند و همچنین در ظهور نقطه بیان که کلّ از برای اسم او قائم میشدند و از برای ظهور شب و روز تضرّع و ابتهال می نمودند و اگر در خواب میدیدند او را بآن خواب افتخارها مینمودند ولی حال که باعظم حجّتی که دین ایشان باون بر پا است ظاهر شده و منتظرین ظهور او لا یحصی است کلّ بعد از استماع آیات او در خانه های خود مستریح نشسته و او الآن در این جبل ماکو است و حده قدری مراقب خود شده ای اهل بیان که اینطور واقع نگردد که از برای او شب و روز گریه کنید و از برای اسم او قائم گردید و حال که یوم اخذ ثمره است که از قیام باسم سبیلی بسوی مسمی بهم رسانید این قسم محتجب مانید ...

ثمره این حکم آنکه در نزد ظهور من یظهره الله کلّ مرّی بتربیت بیان شده باشند تا احدی از مؤمنین بیان از ایمان باو خارج نگردد و اگر گردد حکم او حکم من لم یؤمن بالله میگردد قسم بذات مقدّس الهی که اگر کلّ در ظهور من یظهره الله بر نصرت او جمع شوند هیچ نفسی بر روی ارض نمی ماند مگر آنکه داخل جنت میگردد بل هیچ شیء مراقب نفوس خود بوده که کلّ دین نصرت او است نه اعمالی که در بیان نازل شده در حین ظهور او ولی قبل از ظهور هر کس قدر جوی تخلف جوید از امر او تخلف جسته پناه برده بخدا از آنچه شما را از مبدء امر دور کند و اعتصام جسته بجبل او که هر کس اعتصام ورزد بطاعت او در کلّ عوالم نجات یافته و خواهد یافت ذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ...

از اوّل عمر تا آخر عمر از برای خدا عمل میکنی و یک دفعه از برای آن مظهری که عمل راجع باو میگردد نمیکنید که اگر میکردید در یوم قیامت اینطور مبتلا نمیشدید بین امر چقدر عظیم است و کلّ چقدر محتجب قسم بذات مقدّس الهی که کلّ ذکر خدا و عمل از برای او ذکر من یظهره الله و عمل از برای اوست فریب بنفس خود مدهید که از برای خدا عمل میکنیم که لدون الله میکنید که اگر الله کنید از برای من یظهره الله خواهید کرد و ذاکر او خواهید بود و الاّ سگان این جبل هم که هیچ نمیدانند شب و روز لا اله الاّ الله میگویند چه ثمر دارد در حق ایشان قدری تعقل نموده که از مبدء امر محتجب نگردید ...

خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود و دوست داشته و میدارد که کلّ با منتهای حبّ در جنّات او متصاعد گردند که هیچ نفسی بر هیچ نفسی بقدر نفسی حزنی وارد نیآورد که کلّ در مهد امن و امان او باشند الی یوم القیمه که آن اوّل یوم ظهور من یظهره الله است و خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث

نفرموده و هیچ کجایی را نازل نفرموده مگر از کلّ اخذ عهد از ایمان بظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل وحدی نبوده ...

چقدر محتجب هستید ای خالق ... بغیر حق او را در جلی ساکن کرده اید که احدی از اهل آن قابل ذکر نیست و در نزد او که در نزد من است غیر یک نفس که از حروف حیّ کتاب من است نیست و بین یدی او که بین یدی من است در لیل یک مصباح مضمی نیست و حال آنکه بمقاعدی که بتعدد درجات باو میرسد مصابیح متعدده مشرق و ما علی الارض که از برای او خلق شده بآلاء او متلذذ و از او بقدر یک مصباح محتجب این است که من شهادت میدهم در این روز بر خلق خود و دون شهادت من نزد من لا شیء بوده و هست و هیچ جنتی از برای خلق من اعلائی از حضور بین یدی نفس من و ایمان بآیات من نیست و هیچ ناری اشدّ از احتجاب این خلق بمظهر نفس من و ایمان نیاوردن بآیات من نبوده و نیست اگر میگوئید از قبل من چگونه تکلم مینماید نمی بینید آیات مرا بآنچه قبل در کتاب من گفتید حال هم حیا نمی کنید و حال آنکه دیدید که ثابت شد کتاب من و امروز کلّ باو مؤمن بمن هستید و عنقریب خواهید دید که افتخار شما بایمان باین آیات است ولیکن امروز که نفع میدهد انفس شما را اظهار ایمان بما لا ینفعکم و یضرّکم محتجب شده اید و هیچ ضرر نرسیده و نخواهد رسید بر مظهر نفس من و آنچه ضرر رسیده و میرسد بانفس خودتان راجع میگردد ... و چه بسا از اشخاصی که صاحب کلّ علوم هستند ولیکن ایمان ایشان بایمان بآیات الله ثابت است زیرا که ثمره علوم علم باو امر الله است نه دون آن و اتباع مرضات او ...

هیچ شیء بجنّت خود نمیرسد الاّ آنکه بمنتهای کمال در حدّ خود ظاهر شود مثلاً این بلور جنت حجری است که ماده این بوده و همچنین از برای این بلور بنفسه درجات است در جنت ... زیرا که وقتی که حجر بود بها نداشت و امروز یک قیراط آن اگر بکمال یا قوتیت رسد که در امکان او هست چقدر بها دارد و همچنین کلّ شیء را تصور کن و کمال علو انسان در ایمان بخدا است در هر ظهور و آنچه از قبل آن نازل میگردد نه بعلم زیرا که در هر ملت علمای از هر فن دارند و نه بغناء زیرا که همچنین ظاهر است که در هر ملت اهل غنا در رتبه خود دارند و همچنین شئون دیگر بلکه علم بخدا است و آن نیست مگر علم بظهور او در هر ظهوری و غنائی نیست الاّ بفقربسوی او و استغنائی از مادون او و آن ظاهر نمیگردد الاّ آنکه بالنسبه بمظهر ظهور ظاهر گردد نه این است که شکر ظهورات قبل را ننموده که این ممتنع است زیرا که انسان در حین نوزده سالگی شکر یوم نطفه را باید کند که اگر نبود آن نطفه امروز او باین مقام نرسیده بود و همچنین اگر دین آدم نبود امروز این دین باین حدّ نرسیده و همچنین الی ما لا نهایت تصور کن امر خدا را ...

هزار و دو بیست و هفتاد سال از بعثت گذشت و در هر سنه ما لا نهایه بر حول بیت طواف کردند و در سنه آخر واضع بیت خود بحج رفته که دید که ما شاء الله از هر فرقه بحج آمده ولی احدی او را نشناخته و او کل را شناخته که در قبضه قول قبل او حرکت کرده و میکنند و کسی که او را می شناخته و با او حج کرده همان است که عدد هشت واحد بر او گذشت که خداوند باو مباحات فرمود در ملاً اعلی بانقطاع او و اخلاص او در رضای او نه اینست که بر او فضل خاصی شده بلکه همان فضل در حق کل شده ولی کل خود را محتجب داشته از آن فضل زیرا که در آن سنه ظهور کتاب شرح سوره یوسف بکل رسید ولی چون نظر کردند دیدند رفیق ندارند در تصدیق همه واقف شدند و حال آنکه تصور نمیکنند که همین قرآنی که حال اینهمه مصدق دارد هفت سال در ببحوحه عرب بود و مصدق غیر از امیر المؤمنین علیه السلام بظاهر نبود ولی آن نفس چون نظر بحجیت حجت نموده موقن شده و نظر بدیگری نکرده این است که یوم قیامت خداوند سؤال میفرماید از هر نفسی بآنچه فهم اوست نه باتباع او نفسی را چه بسا نفسی حین استماع آیات خاضع میگردد و تصدیق حق میکند و متبع اون نمیکند این است که کل بنفسه مکلفند نه بغیره و در نزد ظهور من یظهره الله اعلم علماء با ادنای خالق یکسانند در حکم چه بسا آن ادنی تصدیق کند و آن اعلم محتجب ماند این است که در هر ظهور بعضی باتباع بعضی داخل نار میگردند ...

و اگر کسی يك آیه از آیات او را نویسد بهتر است از اینکه کل بیان و کتبی که در بیان انشاء شده نویسد زیرا که کل مرتفع میگردد و آن میماند تا ظهور دیگر در آن ظهور اگر يك حرف از آن ظهور را کسی نویسد با ایمان باو ثواب آن اعظم تر است از آنکه کل آثار حقیقت را از قبل و آنچه در ظل او انشاء شده نویسد و همچنین عروج کن از ظهوری تا ظهوری که بلاغی از برای عروج تو نخواهد بود در علم خدا چنانچه بدئی از برای اون نبوده ... ای اهل بیان مراقب خود بوده که مفری نیست کل را در یوم قیامت و طالع میشود بعتة و حکم میکند بر آنچه خواهد ادنای وجود را اگر خواهد اعلی میکند و اعلای وجود را ادنی میکند چنانچه در بیان کرد اگر ملتفت شوی و غیر از او کسی قدرت ندارد بر این و آنچه کند همان میشود نه این است که نشود ...

از آنجائیکه کل نفوس از ظل آیات الوهیت و ربوبیت خالق شده همیشه در علو و سمو سائرند و چونکه چشم حقیقت بینی ندارند که محبوب خود را بشناسند محتجب میمانند از خضوع از برای آن و حال آنکه از اول عمر تا آخر عمر باو امر قبل او در دین خود ساجد بوده خدا را و عابد بوده او را و خاضع بوده از برای آن حقیقت و خاشع بوده از برای آن کینویت ولی در حین ظهور آن که میشود کل نظر بخود میکنند و از او محتجب میمانند زیرا که او را هیكلی مثل خود می بینند و حال آنکه سبحان الله عن

الاقتران مثل آن هیکل مثل شمس سماء است آیات آن ضیاء او است ومثل کلّ مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مراقی است که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن بقدر همان است... ای اهل بیان اگر ایمان آورید بمن یظهره الله خود مؤمن میگردید والاّ او غنی بوده از کلّ وهست مثلاً اگر در مقابل شمس الی ما لا نهایه مرآت واقع شود تعکس برمیدارد و حکایت میکند از او و حال آنکه اون بنفسه غنی است از وجود مرایا و شمسی که در آنها منطبق است این است حدّ امکان نزد ظهور ازل... امروز سالی هفتاد هزار نفس زیارت بیت الله میروند که بامر رسول الله شده ولی آمر آن که خود حضرت بوده تا هفت سال در جبل مکه بود و حال آنکه آمر اقوی از نفس امر است این است که اینهمه خلق که الآن میروند از روی بصیرت نیستند که اگر می بودند در ظهور رجوع او که اقوی از ظهور قبل او است موفق میشدند بامر او و حال آنکه می بینی که چگونه واقع شده که بامر او مدین بدین هستند و شب و روز سجده میکنند خدا را باو و حال در جبل محلّ سکون آن شده و حال آنکه افتخار کلّ بایمان باو است ...

واینکه امر شده ذکر سرّ از برای آن است که مراقب بذکر الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمائی نه اینکه بلسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد بذروه قدس و محل انس لعلّ اگر واقع شوی در یوم قیامت مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر مشرق شود فی الحین تعاکس بهم رساند زیرا که او است مبدء هر خیر و باو راجع میشود کلّ امر و اگر آن ظاهر شود و تو همیشه در ذکر نفس خود باشی ثم نمی بخشد تو را الاّ آنکه بذکر او ذکر کنی او را که او است ذکر الله در آن ظهور زیرا که آن ذکر می کنی بواسطه امر نقطه بیان است و آن ظهور کینونیت نقطه بیان است در آخرت که بما لا نهایه الی ما لا نهایه اقوی است از ظهور اولای آن ...

و سزاوار است که عبد بعد از هر صلوة طلب رحمت و مغفرت نماید از خداوند از برای والدین خود که نداء میرسد من قبل الله که از برای تو است دو هزار و یک ضعف از آنچه طلب نمودی از برای والدین خود طوبی لمن یدکر ابویه بذکر ربه انه لا اله الاّ هو العزیز المحبوب ...

چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است بر آنچه حکم میگردد این هم محکوم بحکم میگردد والاّ آنکه متلذذ میگردد یا متألم او است باین جسد نه نفس این از این جهت است که خداوند از جهت آنکه عرش آن جسد بوده حکم فرموده در حق او بمنتهای حفظ او که آنچه سبب گره او گردد بر او وارد نیاید زیرا که جسد ذاتی بر عرش خود ناظر است بر این جسد و اگر عز این را مشاهده کند گویا او عزیز گشته و اگر دون این را مشاهده کند بر او وارد میاید آنچه وارد میاید از این جهت است که امر باعظام و احترام آن بغایت شده ...

ولی حین ظهور من یظهره الله که اگر کلّ اعمالت از برای نقطه کنی که لدون الله میشود زیرا که نقطه بیان آن روز همان من یظهره الله است نه دون آن ... این است که در نزد هر ظهوری خلق کثیر بگمان آنکه الله میکنند غرق میشوند ولدون الله میشوند و خود ملتفت نمیشوند الاّ من شاء الله ان یهدیه که اگر نفسی نفسی را هدایت کند بهتر است از برای او از اینکه مشرق تا مغرب را مالک شود و همچنین از برای مهتدی بهتر است از کلّ ما علی الارض زیرا که بهدایت بعد از موت داخل جنت میگردد ولی بما علی الارض بعد از موت آنچه مستحقّ است بر او نازل میآید این است که خداوند دوست میدارد که کلّ را هدایت کند بکلمات من یظهره الله ولی نفوس مستکبره خود مهتدی نمیشوند بعضی باسم علم و بعضی بعزّ و هر نفسی بشیء محتجب میگردد که در نزد موت هیچ نفع نمی بخشد او را کمال دقت نموده که از صراط احدّ من السیف وادقّ من الشّعر بهدایت هادی کلّ مهتدی گشته لعلّ آنچه از اوّل عمر تا آخر الله میشود يك دفعه لدون الله نشود و خبر نشوی والله یهدی من یشاء الی صراط حقّ یقین ...

اگر چه کلّ منتظر اویند ولی چون باو ناظر نیستند لا بد بر او حزن وارد خواهد آمد چنانچه بر رسول خدا (ص) قبل از نزول فرقان همه بحسن کمال ودیانت او معترف بودند ولی بعد از نزول فرقان نظر کن در او که چه چیزها که نگفتند که قلم حیا میکند که ذکر کند و همین قسم نظر کن در نقطه بیان شئون قبل از ظهور او در نزد اشخاصی که می شناختند او را ظاهر است ولی بعد از ظهور با وجودی که تا امروز پانصد هزار بیت از شئون مختلفه از او ظاهر گشته باز بعضی کلماتی میگویند که قلم حیا میکند از ذکر او ولیکن اگر کلّ بآنچه خدا فرموده عمل کنند حزنی بر آن شجره وارد نخواهد آمد ...

بدانکه مثل عمل من یظهره الله مثل شمس است و مثل اعمال کلّ وجود اگر طبق رضای خدا باشد مثل کوكب و قمر ... و همچنین در ظهور من یظهره الله اگر کلّ اهل بیان در حین ظهور او بقول او عامل و وجود خود را و اعمال خود را مثل کوكب نزد شمس بینند ثمره وجود خود را اخذ نموده والاّ حکم کوكبیت هم بر آنها نخواهد شد الاّ بر مؤمنین بآن که در نهار محو صرفند و در لیل با نور این است ثمر این حکم اگر کسی اخذ کند یوم قیامت و کلّ علم و عمل همین است اگر کسی موفق شود که اگر کلّ بر این نظر ناظر بودند در هیچ مبدء ظهوری ظاهر بظهور حکم دون بقاء در حقّ خلق نمی نمود اینست که کلّ در لیل خود را می بینند که در حدّ خود نوری دارند ولی محتجب از آنکه مبدء نهار دیگر نوری نمیآید از برای آنها بلکه مضمحل میشود نزد ضیاء شمس و مثل نور کلّ را علم ایشان فرض کن و کلام ایشان و مثل ضیاء عمل من یظهره الله را کلمات او فرض کن که کلّ وجود را بر هم می پیچد و در ظلّ يك یاء نسبت قائم میکند و میگوید از لسان مجلّی خود که خداوند عزّ و جلّ باشد انّی انا الله لا اله الاّ انا وانّ ما دونی خلقی قل ان یا خلقی ایایی فاتقون ...



بدانکه تطهیر در بیان اقرب قربات وافضل طاعات بوده وهست مثلاً سمع خود را طاهر کن از اینکه ذکر دون الله شنوی وعین خود را که نبینی وفؤاد خود را که شاهد نشوی ولسان خود را که ناطق نگردی وید خود را که ننویسی وعلم خود را که احاطه ندهی وقلب خود را که بر او خطور ندهی وهمچنین کلّ شئون خود را تا آنکه در صرف جنّت حبّ پرورش کنی لعلّ درك كنی من یتظهره الله را با طهارت محبوب نزد آن که طاهر باشی از دون من لم یؤمن به ومن لم یکن له که آنوقت طاهر خواهی بود بطهارتی که نفع بخشد تو را وبدانکه هر سمعی که کلمات او را شنود با ایمان بآنها داخل نار نمیشود یعنی چونکه می بیند علو کلمات او را در عرفان او اختیار میکند او را وداخل حبّ نفسی که تصدیق او نمیکند نمیشود که آنچه در آخرت است ثمره این است وهر عینی که نظر کند در کلمات او با ایمان بآن واجب میگردد بر آن جنّت وهر فؤادی که شاهد شود بر کلمات آن با ایمان بآن در جنّت بوده وخواهد بود نزد خداوند وهر لسانی که ناطق گردد بکلمات او با ایمان باو خواهد در جنّت بود ومتلجلج میشود در آن بتقدیس وتسبیح لم یزلی که زوال ونفاد از برای ظهورات عزّ او ونفحات قدس او نبوده ونیست وهر یدی که بنویسد کلمات اون را با ایمان باو مملوّ فرماید خداوند آن ید را از آنچه محبوب او است در دنیا وآخرت وهر صدری که کلمات او را حفظ نماید خداوند مملوّ فرماید او را از محبت خود اگر مؤمن باو باشد وهر قلبی که حبّ کلمات اون را داشته باشد ونزد ذکر او علامت ایمان در آن ظاهر گردد مثل قول الله اذا ذکر الله وجلت قلوبهم هر آینه محلّ نظر الهی بوده وهست وخواهد ذکر فرمود آنرا خداوند در یوم قیامت باحسن ذکر ...

ثمره این علم اینکه در ظهور من یتظهره الله اگر کلّ ما علی الارض شهادت بر امری دهند و او شهادت دهد بدون آنکه آنها شهادت داده شهادت او مثل شمس است وشهادت آنها مثل شبح شمس است که در تقابل واقع نشده والّا مطابق با شهادت او میگردد قسم بذات اقدس الهی که يك سطر از کلام او بهتر است از کلام کلّ ما علی الارض بلکه استغفار میکنم از این ذکر افعّل التّفضیل کجا میتواند آثار شمس در مرایا مثل آثار شمس در سماء گردد ذلك في حد اللاشيء وذلك في حد مشيء الشیء بالله عزّ وجلّ ... اگر در زمان ظهور او سلطانی باشد و ذکر سلطنت خود نماید معاینه مثل او مثل مرآتی است که بگوید در مقابل شمس که در من ضیاء هست وهمچنین اگر عالمی اظهار علم خود کند نزد او معاینه همین قسم است واگر غنیّ اظهار غنای خود کند نزد او معاینه همین قسم است واگر قدیری اظهار قدرت خود کند نزد او معاینه همین قسم است واگر عزیز اظهار عزّت خود کند نزد او معاینه همین قسم است بلکه ابنای جنس او که در حدّ او هستند از او میخندند چگونه وشمس حقیقت ...

سؤال عَمَّن يظهره الله جائز نیست الاّ از آنچه لایق باو است زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است ... اگر در امکان فضلی هست از شبح جود او است و اگر شیء هست بشیئیت او است ... و بیان از اول تا آخر ممکن جمیع صفات او است و خزانه نار و نور او ... و اگر کسی خواهد سؤال کند جائز نیست الاّ در کتاب تا آنکه حظّ جواب را کما هی درك کند و آیتی باشد از محبوب او در نزد او ... ولی از آن چیزهاییکه در شأن او نیست سؤال نکرده مثلاً اگر از کسی که یاقوت میفروشد سؤال شود از بهاء گاه چقدر محتجب بوده و مردود است همین قسم است اعلی علو خلق نزد او الاّ ما یصف به نفسه یوم ظهوره گویا می بینم که کسی در کتاب خود از او سؤال میکند از آنچه در بیان نازل شده بحدود مؤتفکه نزد خود و او در جواب نازل میفرماید من عند الله نه از قول نفس خود انتی انا الله لا اله الاّ انا قد خلقت کلّ شیء و ارسلت الرّسل من قبل و نزلت علیهم الکتب الاّ تعبدوا الاّ الله ربّی و ربکم فانّ ذلك لهو الحقّ الیقین سواء علیّ ان تؤمنون بی فانکم انتم لانفسکم تمهدون وان لم تؤمنوا بی ولا بما نزل الله علیّ فاذا بانفسکم تحتجبون و انتی انا لکنت غنیاً عنکم من قبل ولا کوننّ غنیاً عنکم من بعد فلتنصرنّ انفسکم ان یا خلق الله ثمّ بآیاتی تؤمنون ...

بیان میزان حقّ است الی یوم القیمة که یوم من یظهره الله باشد هر کس مطابق آنچه در او است عمل نمود در جنت است و در ظلّ اثبات و حروف علیین عند الله محشور خواهد شد و هر کس منحرف شود اگر چه بقدر سر جوی باشد در نار و در ظلّ نفی محشور خواهد شد چنانچه این معنی در قرآن هم ظاهر بوده که در مواقع معدوده خداوند نازل فرموده که هر کس بغیر آنچه خدا نازل فرموده حکم کند کافر است ... و امروز کم کسی است که بمیزان قرآن عمل نماید بلکه دیده نمیشود الاّ من شاء الله و اگر کسی باشد و داخل میزان بیان نشود ثمر نمی بخشد تقوای او او را چنانچه ثمر بخشید تقوای رهبان الف را و قوف بر میزانیت او در نزد ظهور رسول الله (ص) و اگر بمیزان قرآن عامل میبودند در بارهء شجره حقیقت این نوع حکم ها نمیشد تکاد السموات ان یتفطرن و تنشق الارض و تخرنّ الجبال هذا و قلوب آنها از این جبال سخت تر است که متأثر نمیشوند هیچ جنتی نزد خداوند اعلاّی از بودن در رضای او نیست ...

مثل حقّ را مثل شمس فرض کن و مثل مؤمن را مثل مرآت همین قدر که مقابل شد حکایت میکند از او و مثل غیر مؤمن را مثل حجر فرض کن که هر چه شمس بر او اشراق کند امکان تعکس در او نیست این است که آن جان فدا میدهد و آن بر او میکند آنچه میکند ولی اگر خدا خواهد آن سنگ را هم مرآت کند مقتدر است ولی خود بنفسه راضی شده که اگر میخواست بلور شود هر آینه خداوند او را خلق میفرمود بر صورت بلوریت چنانچه در آن روز آنچه سبب ایمان مؤمنان گشت بعینه همان سبب

هم از برای او بود ولیکن چون محتجب بود بهمان سبب محتجب شد چنانچه امروز ظاهر است که مقبلین بحقّ بیان مقبلند و محتجبین بهمان محتجب ... قسم بذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی يك آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند قدری تعقل نموده به بینید که امروز آنچه در اسلام هست درجه بدرجه منتهی میگردد تا بمبدء که کتاب الله هست ختم میشود همین قسم یوم ظهور من یظهره الله را تصوّر کن که مبدء دلیل برید او است و محتجب بشئون مؤتفکه مشو که او اجلّ از آن است زیرا که کلّ شئون دلیل متفرع میگردد بر کتاب الله و او بنفسه حجّت است زیرا که کلّ از اتیان مثل او عاجز هستند ولی هزاران هزار عالم منطق و نحو و صرف و فقه و اصول و امثال آن هستند که اگر مؤمن بکتاب الله نباشند حکم دون ایمان بر آنها میشود پس ثمر در نفس حجّت است نه در شئون ما یتفرّع و بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود ...

و در این کور خداوند عالم بنقطه بیان آیات و بینات خود را عطا فرموده و او را حجّت ممتنعه بر کلّ شیء قرار داده و اگر کلّ ما علی الارض جمع شوند نمیتوانند آیه بمثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند و هر ذی روحی که تصوّر کند بیقین مشاهده میکند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس که خواسته جاری فرموده و جاری نفرموده و نخواهد فرمود الاّ از نقطه مشیّت زیرا که او است مرسل کلّ رسل و منزل کلّ کتب و هر گاه این امری بود که از قوه بشر ظاهر میشد از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت باید کسی بآیه اتیان کرده باشد با وجودی که کلّ با علوّ قدرت خود خواستند که اطفاء کلمات الله را نمایند ولی کلّ عاجز شده و نتوانستند ...

هر سنه می بینی که چقدر خلق بمکه میروند و طواف میکنند و حال آنکه کسی که کعبه بقول او کعبه است در این جبل وحده است و او بعینه همان رسول الله هست زیرا که مثل امر الله مثل شمس است اگر ما لا نهایه طالع شود يك شمس زیاده نیست و کلّ باو قائم هستند ...

بشانی که ظاهر است که کلّ ظهورات قبل از برای رسول الله (ص) خلق شده و کلّ ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد (ص) خلق شده و کلّ ظهورات و ظهور قائم آل محمد (ص) از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین کلّ ظهورات و این ظهور و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و کلّ این ظهورات از برای بعد بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین الی ما لا نهایه شمس حقیقت طالع و غارب میگردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و نیست طوبی از برای نفسی

که در هر ظهوری مراد خدا را در آن ظهور بفهمد نه آنکه نظر بشنون قبل کرده واز او محتجب گردد...

ملخص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمیشود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عند الله حقیقت ندارد و آنچه عند الله وعند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است اینست که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است مثلاً از یوم بعثت عیسی (ع) تا یوم عروج آن قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود بظهور آن حقیقت که جزا داد هر کس مؤمن بموسی بود بقول خود و هر کس مؤمن نبود جزا داد بقول خود زیرا که ما شهد الله در آن زمان ما شهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله (ص) تا یوم عروج آن قیامت عیسی (ع) بود که شجره حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس که مؤمن بعیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هر کس مؤمن بآن نبود و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن خداوند وعده فرمود که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت میشود اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است زیرا که شیء تا بمقام کمال نرسد قیامت اون نمیشود و کمال دین اسلام الی اول ظهور منتهی شد و از اول ظهور تا حین غروب اثمار شجره اسلام آنچه هست ظاهر میشود و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است زیرا که امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است ظاهر میشود الا آنکه اخذ ثمرات اسلام را ظهور قائم آل محمد (ص) بعینه همان ظهور رسول الله است ظاهر نمیشود الا آنکه اخذ ثمرات اسلام را از آیات قرآنی که در افتاده مردم غرس فرموده نماید و اخذ ثمره اسلام نیست الا ایمان باو و تصدیق باو و حال که ثمره بر عکس بخشیده در ببحوجه اسلام ظاهر شده و کل بنسبت باو اظهار اسلام میکنند و او را بغیر حق در جبل ماکو ساکن میکنند و حال آنکه در قرآن خداوند کل را وعده بیوم قیامت داده زیرا که آن یومی است که کل عرض بر خدا میشوند که عرض بر شجره حقیقت باشد و کل بقاء الله فائز میگردد که لقاء او باشد زیرا که عرض بذات اقدس ممکن نیست و لقاء او متصور نه و آنچه در عرض و لقاء ممکن است راجع به شجره اولیه است...

آنچه خداوند شهادت دهد معادل نمیشود با شهادت کل ما علی الارض و شبهه نیست که شهادت خداوند ظاهر نمیشود الا بشهادت کسی که حجّت قرار داده است او را و کافی است شهادت نفس آیات بعجز ما علی الارض از کل شیء زیرا که این حجّتی است باقیه من عند الله الی یوم القیمة و هر گاه

کسی تصور در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علو امر الله مینماید زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومی که کلّ بانها متعلم میگشته متعری بوده و حال باین نوع که تلاوت آیات مینماید بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات مینویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علیّه در علو مقامات معرفت و توحید ظاهر مینماید که کلّ علما و حکما در آن موارد اعتراف بعجز از ادراک آنها نموده شبهه نیست که کلّ ذلك من عند الله هست علمائی که از اول عمر تا آخر عمر اجتهاد نموده چگونه در وقت نوشتن بسطری عربی دقت نموده و آخر الامر کلماتی است که لایق ذکر نیست کلّ اینها از جهت حجت خلق بوده والا امر الله اعزّ و اجلّ از این است که بتوان او را شناخت بغیر او بل غیر او شناخته میشود باو... حمد خدا را که ما را در یوم قیامت عالم گردانید باو که بثمره وجود خود فائز گردیم و از لقای الهی محتجب نمانیم که از برای او خلق شده ایم و عمل نکرده ایم الاّ از برای همین ذلك من فضل الله علینا انه هو الفضل الکريم و بدانکه اگر یقین کنی چنین میکنی ولی چون نمیتوانی یقین نمود بحجب نفس خودت این است که میمانی در نار و ملتفت نمیشوی اگر در یوم ظهور آن غیر از آنکه ایمان باو آوری کلّ خیر کنی نجات نمیدهد تو را از نار و اگر ایمان بحق آوری کلّ خیر از برای تو ثبت میگردد در کتاب خدا و بآن تا قیامت دیگر در جنت متلذذ خواهی بود و ملتفت باش حق التفات که امر بسیار دقیق است در حینی که اوسع است از سموات و ارض و ما بینهما مثلاً اگر کلّ منتظرین بقول عیسی (ع) یقین نموده بودند ظهور احمد رسول الله (ص) را يك نفر منحرف نمیشد از قول عیسی (ع) و همچنین در ظهور نقطه بیان اگر کلّ یقین کنند باینکه همان مهدی موعودی است که رسول خدا (ص) خبر داده يك نفر از مؤمنین بقرآن منحرف نمیشوند از قول رسول خدا (ص) و همچنین در ظهور من یظهره الله همین مطلب را مشاهده کن که اگر کلّ یقین کنند که این همان من یظهره الله است که نقطه بیان خبر داده احدی منحرف نمیشود...

### بسم الله الامنع الأقدس

تسبیح و تقدیس بساط عزّ مجد سلطانی را لایق که لم یزل ولا یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست و لم یزل ولا یزال بعلو ازلیت خود متعالی از ادراک کلّ شیء بوده و هست خلق نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ شیء الاّ بعجز کلّ شیء از عرفان او و تجلّی نفرموده بشیء الاّ بنفس او اذ لم یزل متعالی بوده از اقتران بشیء و خلق فرموده کلّ شیء را بشأنی که کلّ بکینونیت فطرت اقرار کنند نزد او در یوم قیامت باینکه نیست از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست بملیک الوهیّت خود و متعزّز بوده و هست بسطان ربوبیت خود نشناخته است او را هیچ شیء حقّ شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شیء بحق شناختن زیرا که آنچه اطلاق میشود بر او ذکر

شیئیت خلق فرموده است او را بملیک مشیت خود وتجلّی فرموده باو بنفس او در علو مقعد او وخلق فرموده آیه معرفت او را در کنه کلّ شیء تا آنکه یقین کنند باینکه او است اول و آخر او است ظاهر و باطن او است خالق و رازق او است قادر و عالم او است سامع و ناظر او است قاهر و قائم او است محیی و ممیت او است مقتدر و ممتنع او است متعالی و مرتفع او است که دلالت نکرده و نمیکند الا بر علو تسبیح او و سمو تقدیس او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر او و نبوده از برای او اولی الا باولیت خود و نیست از برای او آخری الا باخریت خود ...

ذات الهی لم یزل ولا یزال ظهور آن عین بطون او است و بطون او عین ظهور او است و آنچه از ظهور الله ذکر میشود مراد شجره حقیقت است که دلالت نمیکند الا بر او و اون شجره است که مرسل کلّ رسل و منزل کلّ کتب بوده و هست او لم یزل ولا یزال عرش ظهور و بطون او در میان همین خلق بوده که در هر زمان بآنچه خواسته ظاهر فرموده چنانچه حین نزول قرآن بظهور محمد (ص) اظهار قدرت خود فرموده و حین نزول بیان بنقطهء بیان اظهار قدرت خود فرموده و در نزد ظهور من یظهره الله باو اثبات دین خود خواهد فرمود کیف یشاء بما یشاء لما یشاء و او است که مع کلّ شیء بوده و هیچ شیء با او نبوده و او است که در شیء نیست و در فوق شیء نیست و با شیء نیست و آنچه ذکر میشود از استواء او بر عرش استواء ظهور او است بر قدرت ... لم یزل ولا یزال بوده و هست و کسی او را نشناخته و نمی شناسد زیرا که ما دون او مخلوق شده اند بامر او و مخلوق میشوند بامر او و او است متعالی از هر ذکر و ثنائی و مقدّس از هر نعت و مثالی لا یدر که من شیء و انه هو یدرک کلّ شیء حتی آنچه گفته میشود لا یدر که من شیء بمرآت ظهور او راجع میشود که من یظهره الله باشد و او است اجلّ و اعلی از اینکه ذا اشاره بتواند اشاره کند بسوی او ...